



۲۰۱۵/۱۱/۰۶

حنیف رهیاب رحیمی

کمبود سواد در رسانه ها

دوستی دارم جوان بسیار بیدار و با دانش، خوش اخلاق و با ادب. سال گذشته در دهلی جدید همایش معرفی



شدم، سال آخر ماستری اش در رشته کمپیوتر بود، شش، هفت ماه پیش، از ختم تحصیلات و بازگشتش به وطن برایم مژده داد. بسیار خوش شدم، او هم به امیدها و آرزوهای فراوان به آینده اش، کوتاه مدتی بعد عروسی کرد و پس از یک یا دو ماه ماندن در کنار خانواده اش، برای کارمایی راهی ادارات دولتی شد.

امروز در تیلیفون در حالیکه تأثر و عصبانیت را به خوبی توانستم در صدایش احساس کنم، برایم قصه کرد که برایم کار پیدا نمیشود. در هر اداره بازار رشوت گیری چنان گرم است که بدون آن کسی همراهیت گپ هم نمی زند. چنانچه برای بست های مناسب و خوب که مطابق رشته تحصیلی ام هست، حدود چهل تا شصت هزار دالر رشوت می خواهند و به همین ترتیب برای چوکی های پاینتر، رشوت کمتر. بالاخره یک بست شش در وزارت مالیه پیدا کردم که برای تقرر در آن بست، دوازده هزار دالر رشوت می خواهند. چون پول ندارم و از سوی دیگر شهادتنامه ماستری در دستم است، حیران مانده ام چه کنم و بکجا شکایت کنم؟ چون بیحد مایوس بود، چند لحظه دلداری اش دادم اما او که امیدش کاملاً از هر طرف قطع شده بود، بالاخره از تصمیمش مبنی بر رفتن خارج برایم گفت که یکی از دوستانش در کانادا برایش وعده نموده که می تواند تنها خودش را کمک کند که آنجا برود و بعداً در مورد خواستن خانم خود اقدام نماید.

اینکه به هزار ها مکتب بی ساختمان داریم، اینکه چند ماه می شود که معاشات اردو و پولیس در بسیاری ولایات برای شان پرداخته نشده، اینکه شفاخانه ها بی داکتر و دوا و آواره ها بی خانه و امنیت تحت صفر قرار دارد، و گرسنگی و بیکاری و فرار نیروی بشری و مغزها از کشور به بلندترین حد خود رسیده، و صد ها موضوع دیگر. بیسوادی در رسانه های تصویری و صوتی هم قابل مکث و اندیشه است.

تلویزیون ملی افغانستان که یگانه تلویزیون دولتی کشور است، بایست نشرات خود را مطابق به تمام اصول و موازین رسانه ای عیار نماید زیرا این تلویزیون زبان رسمی دولت افغانستان به شمار می رود. اما در ادارات آن نیز مانند سایر عرصه ها که در فوق از آن ها یاد شد، مرض بی سوادگی و نادانی سرایت نموده و نطقان و تهیه کنندگان برنامه های آن، معلوم می شود بر اساس مقدار رشوتی که پرداخته اند مقرر شده اند، نه بر اساس درجه تحصیل و شهادتنامه مسلکی شان و دانش.

برای اثبات این ادعای خود مثالی می آورم که شاید خواننده گرامی باور نکند. در پایین یک پارچه شعر حماسی زیبایی را نقل می کنم که از لحاظ قوت شعری و فصاحت در نوع خود در جهان شعر و ادب بی نظیر است و نشان می دهد که این شاعر فرزانه در سرودن شعر از چه حد دانش ادبی، تجربه، فصاحت و توانایی برخوردار بوده و اگر امکان داشت حدس بزنید که از کدام شاعر کشور ما خواهد بود؟

وطندار دلیر من

وطن در انتظار بازوی کشورگشای توست	وطندار دلیر من بنام چشم مست را
ازین بدتر چه میباشد که دشمن در سرای توست	بخاک افکن، بخون تر کن، بیادش ده، در آتش سوز
که روز امتحان خنجر جنگ آزمای توست	نگاه آرزومند وطن سویی تو می بیند
ز (خیبر) تا مدینه گوشها وقف صدای توست	ز فریاد تفنگت جز صدای حق نمی آید
که تو خنجر به کف دشمن فتاده زیر پای توست	چه زیباتر ازین نقشی که بیند دیده تاریخ
بخون شیرمردان نقش بر روی لوی توست	خدا جویی وطن خواهی سرافرازی و آزادی

** * **

وطندار دلیر من

که روزی افتخار دودمان آسیا بودی	وطندار دلیر من نگاهی کن به تاریخ
بیا ایستاده چون کوه بلندت جابجا بودی	ز طوفانهای دهشت بار خارا کن نترسیدی
خطا نبود اگر گویم تو شمشیر خدا بودی	گفت با قبضه شمشیر پیوند ازل دارد
به برق نیزه و شمشیر شبها رهنما بودی	تو در سوزنده صحراها تو درتوفنده دریاها
به قبر رفتگان گوش نه بشنو چها بودی	اگر باور نداری حرف من کز عشق می لافم
تو خورشید زمن بودی تو فر کبریا بودی	تو مرد بت شکن بودی تو مرگ اهرمن بودی

** * **

وطندار دلیر من

وطندار دلیر من بنام چشم مستت را
وطن در انتظار بازوی کشورگشای توست

بلی خواننده گرانقدر، می دانم درست حدس زدید، به خاطری که تنها از طبع عصیانگر و پر جوش و خروش استاد بزرگ سخن، استاد خلیل الله خلیلی می تواند چنین چکامه ای بر روی کاغذ بریزد که از بس داغ و آتشین است بیم آن می رود قلم و کاغذ و دوات همه به یکدم آتش بگیرد.

استاد "خلیلی افغان" شاعر فرزانه و سخنسرای بی مانند افغانستان که با نوشتن صفحاتی چند به هیچ صورت نمی توان او را به معرفی گرفت، بلکه معرفی این گنجینه ادب و شعر، نوشتن کتاب را ایجاب می نماید، همیشه اشعار آبدار و نغز و بی مانندی سروده که کمتر شعرای معاصر کشور با کلام پخته و وزن دارش قابل مقایسه دانسته می شود، اما پس از اینکه کشورش بدست روس ها اشغال شد، استاد باوجود داشتن امکانات متعدد انتخاب کشورهای خارج و رفاه و آسایش، به خواست ضمیر و وجدان خود، بستر خاک آلودی در کنار مجاهدین جان به کف انداخت و با نظاره مردم و کشور در آتش و خونس، چنان اشعاری از طبع دردمندش به تراوش آغاز کرد که جهان را به لرزه انداخت.

روانش شاد،

او بدون شک رسالتی را که مردم و میهن بالایش داشتند به بسیار نیکویی اداء کرد و تا آخرین لحظه زندگی در کنار مجاهدین سنگر نشینش قرار گرفت و برای شان شعر حماسی سرود.

ولی هدف ما از این نوشته اینست که در پروگرام مؤرخ ۱۳ اکتوبر ۲۰۱۵ در پروگرام شعر و ادب تلویزیون ملی افغانستان شعر فوق استاد بزرگ خلیلی افغان، بنام شاعر دیگر کشور ما «قهار عاصی» نشر شد. اینکه مرحوم قهار عاصی نیز شاعریست که در جای خود، طرفداران و هواخواهان بیشماری دارد و اشعار بس آبدار و انقلابی سروده، ولی روی سخن ما به طرف نالایقی، بی خبری و عین را غین قلمداد کردن تلویزیون ملی کشور ماست که آرزو می رود در آینده با تقرر اشخاص تحصیل کرده و با دانش، این چنین اغلاط صریح و نابخشودنی از ایشان سر نزنند.

پایان